

# نشریه برهان

۱۰۲۹+۱ شهید  
دانشجو معلم

شماره ششم

زمستان ۱۴۰۲

## در این نوبت می خوانیم:

۱ گفتمان سازی به قدمت حضور آدم

۲ شاعرانه های برهان

۳ تحولی به بلندای ایران

۴ زنگ انقلاب و ...

• نشریه برهان •



نشریه دانشجویی برهان | شماره ۶  
زمستانی ۱۴۰۲





شناسنامه

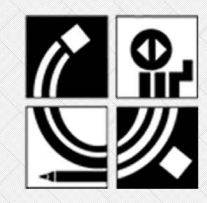
نشریه دانشجویی برهان ■ شماره ۶ ■ بهمن ۱۴۰۲

نشریه برهان

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان گرگان  
مدیر مسئول و سردبیر: یونس حیدری  
مدیر داخلی: سعیده مرادی | ویراستار: محمد حسین صابری

هیئت تحریریه:

- ۱. یونس حیدری ۲. محمد شادمان
- ۳. محمد حسین صابری | ۴. علیرضا محبی
- بزرگوارانی که در این نوبت از نشریه با ما همکاری کردند:
- ۱. فاطمه شاه حسینی | ۲. مائده مهدوی
- ۳. فاطمه دادگر اصل | ۴. فاطمه سراوانی
- ۵. علیرضا محبی | ۶. پگاه بتوئی
- ۷. آیداراازی | ۸. فاطمه قنبری
- ۹. محیا امیدیان | ۱۰. محدثه تاجیک
- ۱۱. عاطفه جلالی | ۱۲. محمد شادمان
- ۱۳. فاطمه سراوانی | ۱۴. سعیده مرادی
- ۱۵. زینب حسن آبادی



« يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا. »

• پس خدای را که توفیق داد این بار با انتشار شماره ششم نشریه برهان در خدمت شما باشیم و فرصتی دوباره دست داد تا به همین سبب، با خوانندگان گرامی به گفتگو بپردازیم.

• برای ششین بار می نویسیم تا برای خود و شما معماران آکسینده انقلاب اسلامی، تفکری اصیل را رقم بزنیم که درد نیایی استعمارگران مجازی به حرکتی بختی مبدل شود. آری ما می نویسیم که قلم در دست انسان حب خوش کند. چون امید داریم به آکسینده ای که در دستان ما و شماست.

• قلم نه دیست تا برسیم به مقصد لذت شمان؛ رسیدن به تمدن سازی و تحول خواجه؛  
• همچنین واقف هستیم که تحول، بهی بی دارد و بی جهت نیست که شهید بهشتی می گویند: بهشت را به بهی می دهند نه به بهی؟ در یغ روزی رسد که دانشجو از ترس این بهی، قلمش خشک و زبانش بند بیاید.

• می گویند انسان، حیوان ناطق است و افسوس که امروزه برخی با سکوت های ناخودآگاه خود، قوه نطق را از خویش سب کرده اند.

• در برهان یک گم برمی داریم برای تربیت شدن و صد گم برای تربیت کردن؛ در جهت یک رسالت سه ساله، پس یاعلی بگوئید و با هم گام شوید.

یونس حیدری

در کلاس درس، دقیقه به دقیقه اتفاقاتی رخ می دهد، مثلاً بدخلقی های ناچیز، تعارضات روزمره، و بحران های ناگهانی که معلم برای برخورد موثر و انسانی با این اتفاقات، نیازمند کسب مهارت های ویژه ای است.

چهارشنبه های پاییز برایم متفاوت تر از روزهای دیگر هفته می گذرد چون که به عنوان یک کارورز با ذوق وارد دبستان می شوم تا تجربیات جدیدی کسب کنم. همیشه قبل از معلم وارد کلاس می شوم تا هم با دانش آموزان خوش و بشی بکنم و هم مثل یک دانش آموزی که باید از استاد مطلبی را یاد بگیرد خودم را به انتهای کلاس برسانم تا موقع درس حواس دانش آموزی را پرت نکنم. هنوز یادم است دقیقاً چهارشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۲ بود که معلم به همراه دو تابلو نقاشی وارد کلاس شد و تابلوها را به شاگردانش نشان داد و از آنها پرسید: «که کدام یک از این دو تابلو را بیشتر می پسندند؟» هر یک از دانش آموزان نظر خود را سریع برای معلم بازگو می کردند اما مژگان، برای جواب دادن به این سوال تامل کرد. نمی دانم چرا! اما معلم گفت: «ما که تمام روز وقت نداریم، زود باش تصمیم بگیر و نظرت را بگو، تازه اگر نظری داشته باشی.»

در حالی که مژگان از شرم قرمز شده بود، بچه ها می خندیدند و متلک می گفتند، تازه معلم فهمید که لحن و ادبیات مناسبی برای انتقال مطلب خود نداشته است اما دیگر دیر بود، صدای زنگ خانه آمد و همه رفتن ولی یک نفر آن روز رنجیده به خانه رفت.

در مسیر دانشگاه به چالش های معلمی فکر میکردم، سوالی در ذهنم نقش بست که اگر یک معلم به دانش آموز خود باور نداشته باشد و او را مسخره کند، سایر شاگردانش چه رفتاری با یکدیگر و سایر انسان ها خواهند داشت؟

به عنوان یک معلم، ما باید فلسفه ی شغل خود را بفهمیم، فلسفه دروس را بدانیم و در نهایت مسیر زندگی دانش آموزانمان را متحول و پربار کنیم. دانش آموزان تاثیر عمیقی از معلم های خود می پذیرند. آن ها ما را الگوی خود می دانند. باید بدانیم که هر یک از گفته های ما در کلاس درس ممکن است زندگی کسی را متحول کند یا برعکس. ما توانایی این را داریم که لبخند بر لب دانش آموزانمان بیاوریم و آن ها را باور کنیم. این ها یک شعار نیست؛ معلمی شغل انبیاست، شغلی که اگر آگاهانه عمل کنیم امید را در نسل انسان ها می پرورانیم.

پس حواسمان باشد، دانش آموزی که خجالتی یا کند است را با طعنه و سرزنش نمی توانیم اصلاح کنیم. فرآیندهای ذهنی را نمی توانیم با دست انداختن و تمسخر دانش آموز بهبود ببخشیم. تمسخر و استهزاء عامل ایجاد تنفر است و تخم کینه و انتقام جویی در دل دانش آموز می پاشد. بنابراین، معلم می توانست به دانش آموزی که مردد بود این طور بگوید: «تصمیم گرفتن آسان نیست. به سختی می شود انتخابی کرد. در هر تابلو، جزئیاتی هست که تو از آن ها خوشتر می آید. به نظرت کدام یک از این دو تابلو بیشتر مجذوبت می کند؟»

سعیده مرادی



### ۳ | گفتمان سازی

#### ۹۹ گفتمان سازی به قدمت حضور آدم

• هدف نهایی خود می‌رسد. پس توجه به شخص تاثیرگذار در این سیر تکامل از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ تعارف را بگذاریم کنار، معلمی که بنیان گذار و جامعه پرور است نباید دغدغه های ساده ای همچون مشکلات معیشتی داشته باشد؛ که انگار هدف اصلی فقط آن است!!! در صورتی که ایده آل معلمان پیشرفت در زمینه مهارت آموزی و تجربه آموزی است حتی برای تحقق این اهداف باید رسیدگی بیشتری به دانشگاه های فرهنگیان شود.

• دیدگاه اوست، شروع مطالبه‌گری‌های عمیق است، فردی تکلیف گرا که خود را در قبال سرنوشت جامعه مسئول می‌داند. اما این مطالبه‌گری جنسش

• فرق دارد، مطالبه‌گری از جنس آرمان خواهی، آرمان خواهی که تعریف می‌شود در عدالت، استقلال، رفع فساد و در نهایت تمدن اسلامی آرمان اصلی و واقعی و نهایی تمدن اسلامی است. و دقیقاً نقطه تمایز این گفتمان سازی با بقیه گفتمان سازی‌ها همین جاست وقتی مطالبه گری داشته باشیم ممکن است برخی چیزهایی که مطالبه می‌کنیم عملی نباشد؛ وقتی وارد کار عملی می‌شویم مشکلات میدانی بیشتر نمایان می‌شود، معلوم می‌شود آن چیزهایی که می‌خواستیم یا نمی‌توانسته عملی شود یا نمی‌توانسته به این زودی عملی شود. در نهایت چیزی که می‌ماند، انگیزه و ایمان برای ادامه کار



#### فاطمه شاه حسینی

است همین آرمان خواهی است. اما قدرت و زمین بازی معلم در بحث مطالبه‌گری فراتر از این حرفاست، که از قدیم الایام گفته‌اند، معلمی شغل انبیاست و بزرگترین مطالبه ها را آن‌ها داشته‌اند و اگر خوب به تاریخ نگاه کنیم آن بزرگان حرف‌ها و خواسته‌ها را جور دیگری به کرسی می‌نشاندند، به جای اینکه ببینند حکومت دست چه کسی است و نمی‌توان حق را گفت و گرفت، حق را می‌ساختند. ماموریت و حرف اسلام را با انسان سازی به کرسی می‌نشاندند و معلم هم دقیقاً همان است؛ وقتی جایی حرف از کم کاری مسئولیتی و حتی ساخت پله‌ای برای پیشرفت می‌شود اوست که با نگاه کلان نگر و استراتژیک می‌تواند با ساخت یک نیروی مومن، متعهد و متخصص پاسخ مسائل را به درستی پیدا کند و پایدارترین جواب مطالبه‌گری‌ها را انجام دهد.

### ۴ | تحولی به بلندای ایران

#### بسم رب الشهداء والصدیقین

«زاییده بحریم، فرزند توفانیم»

«دشمن بداند ما موج خروشانیم»

#### • بیست و دوم بهمن: تحولی به بلندای ایران

کنون که در آستانه پیروزی انقلاب شکوهمندمان هستیم، دفتر قطور انقلاب را ورق می‌زنیم و به واژه ملموسی می‌رسیم که با دسیسه های دشمنِ دون و حتی شاید با بی‌خردی و بی‌آگاهی من و امثال من! فلسفه وجودی و ارزش و آرمان هایش را به پستوی فراموشی سپرده است. حال می‌خواهم از این واژه که {انقلاب} نام دارد برایتان روایت سرایی‌ها کنم.

#### • انقلاب: عامل اتحاد

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ و پس از سال‌ها مجاهدت با دست‌های خالی شگفتی بزرگی بود که همه را حیرت زده کرد. ملتی که در زمانیکه حتی تصور نمی‌شد با توان خود و بدون حمایت هیچ قدرت ستمگر



## ۵ | به وقت شهادت

- حوالی ساعت سه، سه شنبه ۱۴ دی ماه ۱۴۰۲، خبری مثل بمب دل تمام مردم ایران را ماتم زده و سوگوار کرد....  
شهادت کرمان....
- در لابه لای آنها خبر شهادت دختری از نسل دهه ی هشتاد، آغشته به شرافت دانشجو معلمی، خادم الشهادتی از شهر تهران، شهیده فائزه رحیمی که از تهران برای زیارت مزار سردار دلها راهی کرمان شده بود، به گوش میخورد...  
#همکلاسی- شهیدم
- فائزه رحیمی که نامش را همیشه مابین فعالین فرهنگی و خادمین یکی از هیئت‌ها می‌شنیدیم و حتی در شرایط سخت کرونا هم جزو مسئولین داوطلبانه تزریق واکسن کرونا بود...
- اتوبوس اول به مقصد که رسید، دانشجو ها گروه گروه به سمت گلزار شهدا حرکت میکنند، در موکب اول دل نوشته های دانشجویان «برای حاج قاسم به عنوان : سلام ما را برسان» را به آنها میدهند....
- شهیده رحیمی به راستی سلام همه را به حاج قاسم رساند...
- خانم رحیمی آرام آرام و در انتهای گروه به عنوان خادم راه می رفت و به آنها میگفت من خادم و پشتیبان هستم، بقیه جلوتر بروند تا حواسش به آنها باشد....
- ناگهان صدای انفجار به گوش رسید.  
• به پای یکی از دانشجو ها ترکش اصابت کرد و همه از فکر

فائزه که آخر جمعیت بود دور شدند.  
همه با کمک پلیس از موقعیت خارج شده و به بیمارستان رفتند...  
و فائزه همانند معنی نام زیبایش رستگار شده بود...  
به راستی شهدا سنگ نشانند که ره گم نشود.  
هم کلاسی شهیدم سلام همه ی ما را به حاج قاسم برسان...  
فائزه سراوانی

## ۶ | حصار عنکبوت

- زندان، در لغت به معنای تجمع گناهکاران است. جایی است که محکومان قضایی و تبهکاران را نگه می دارند. در همه کشورها این معنی یکسان است. زندان ها جایی هستند که تحت تدابیر شدید امنیتی به منظور نگهداری و محافظت از انسان های خطرناک است. اما در فلسطین، زندان معنای دیگری دارد.
- این یک واقعیت است که زندان های صهیونیست ها فاقد استانداردهای لازم جهت نگهداری اسرای فلسطینی است. استانداردهایی که برای همه زندان های تعریف شده است. گرچه طی این سال ها فلسطینی ها با انواع حملات موشکی و نظامی به نوار غزه روبه رو شده اند، اما قابل انکار نیست که فضای زندان های صهیونیستی به همان اندازه وحشتناک است. در همه جای دنیا اگر کسی مرتکب جرم شود او را ابتدا محاکمه و سپس زندانی می کنند. برای فلسطینی ها این گونه نیست. اکثر آنها را بدون تفهیم اتهام جمع آوری کرده و وارد بازداشتگاه های اداری می کنند.

## ارزش ها: نماد انقلاب

- ارزشهای این انقلاب در درجهی اول، استحکام ایمان و دیانت در دلهاست- که منشأ همهی این کارها و مجاهدتها - عدالت اجتماعی است، مبارزه با فساد است، آزادی مردم در انتخاب است، عدم تحمیل آراء فردی و حزبی و دولتی بر مردم است، که مردم آزادانه در چارچوب مقررات اسلامی تفکر و اقدام کنند. ارزش این انقلاب از این جهت است که ایران را از سلطهی قدرتهای مستکبر جهانی نجات داد. شما ببینید در دنیا زیاده خواهان و انحصارطلبان بینالمللی با ملتها چه میکنند! مردمسالاری دینی یعنی این. اینها ارزشهای انقلاب و مبانی انقلاب است که باید محقق شود.

## سخن پایانی

- هم کیشان اکنون که با فلسفه انقلاب و ارزش های آن آشنا شدیم. بیایید دست به دست هم دهیم و با اتحاد و یکپارچگی و تحت لوای مقام عظمی ولایت را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در آوریم و ایرانی سرافراز و سربلند و آزاد و متمدن و پیشرفته را به وجود آورده و در سایه انقلاب نام ایران و ایرانی را در تاریخ جهان جاودانه سازیم. ان شاءالله.

## فاطمه دادگر اصل



- خارجی و تنها با اتکا به نیروی ایمان و ایثار و شعار {تن به ذلت نمی دهیم} رژیم کهن سال شاهنشاهی را با وجود پشتوانه های قدرتمندش به زنجیر کشیده و به سقوط در آوردند.
- و بدین ترتیب دوره ای آغاز شد که با ادوار پیش از خود از نظر شکلی و محتوایی تفاوتی بنیادین داشت.
- و فلسفه اش شامل همه چیز بود. فلسفه اش تنها کوتاه کردن دست چپاول دشمن از منابع و منافع ایرانیان نبود بلکه مبارزه ای در راستای دست یافتن به تمامیت ارضی و احقاق بسیاری از حقوق طبیعی بشری بود که ایرانی های آن زمان از آن محروم بودند. فلسفه اش اعتراض برای آزادی بیان و اندیشه، مختار بودن در برگزاری مراسمات دینی و مذهبی، تحقق استقلال و آزادی و تصمیم گیری برای خود، بهره مندی از حق تحصیل و شغل، عدم دخالت دولت های خارجی در اداره کشور، سر تعظیم فرود نیاوردن در برابر ظلم و ذلت، عدم رعایت عدالت و مساوات، کم رنگ شدن ارزش های دین مبین اسلام، ترویج فرهنگ غربی، تصمیم گیری تام برای همه مردم و بسیاری از علل دیگر. حال با همه این تفاسیر شما قضاوت کنید و بگویید تعریفی که الان استعمارگران برای ما از انقلاب به تصویر می کشند چه قدر شبیه این هدف ارزشمند است؟؟

## همسایه ی خورشید

افسوس که بار هجرمان قاسم نیست  
فرمانده ی بل پرورمان، قاسم، نیست

رنجی است فخته بر دل اهل یقین  
برزخم پر از خنجرمان، قاسم، نیست

در مکتب پاک و بی سرودست حسین (ع)  
اکثر و دست و سرمان، قاسم، نیست

دستی که چو سیاه ای به سر بود مبرام  
سر هست ولی سرورمان، قاسم، نیست

عهدیست میان من و دلهای شی  
دل هست ولی دبیرمان، قاسم، نیست

با سختی انتقام آرام شویم  
در دانه دگر پرورمان، قاسم، نیست

پرورده ی مکتب علی بود، ولی  
افسوس که بار هجرمان قاسم نیست

## پگاه بتوئی

## ۸ | ایستگاه تدریس

## ۹۹ مفهوم تدریس ۶۶

• کوشش‌هایی که تا کنون برای ارائه تعریف مفهوم تدریس شده است، بیشتر بر کاوش درباره ابعاد مختلف مفهوم تدریس متمرکز بوده و نه بر تدوین تعاریف دقیق و روشن آن. از تدریس تعاریف متعددی شده است از جمله:

• سهیم شدن در دانش یا مهارت.

۱) تدریس به منزله ی موفقیت: تعریف تدریس به منزله ی موفقیت بیانگر این اندیشه است که یادگیری و تدریس لازم و ملزوم و نیز وابسته به یکدیگرند. وقتی که می‌گوئیم «من ماشین نویسی را به شما خواهم آموخت» یعنی اگر روش استفاده از ماشین نویسی را به شما درس بدهم، آن را خواهید آموخت.

۲) تدریس به منزله ی فعالیت عمده و هدف دار: گرچه ممکن است به طور منطقی متضمن یادگیری نباشد، ولی می توان پیش بینی کرد که سرانجام به یادگیری منتج خواهد شد. ممکن است تدریس معلم به موفقیت دانش آموزان نینجامد، اما از او انتظار می رود که به نحو صحیح بدان بپردازد. کوشش در امر تدریس به معنی درگیر شدن در فعالیت‌های آموزشی نیست بلکه به منزله توجه داشتن به امور کلاس، تشخیص‌های درست درباره ی آن و تغییر دادن رفتار

• دانش آموز است. همچنین کوشش در انجام دادن کاری، تا حدی به معنی داشتن مقصد و عمد است برای مثال، اگر معلم بگوید سعی میکنم املاي کلمات تازه را به شما یاد بدهم، به طور ذهنی معلوم می شود که او قصد این کار را دارد، لذا نمی‌تواند مدعی خلاف آن باشد.

۳) تدریس به منزله ی هنر یا علم: در گفتگوهای عادی تدریس را در برخی موارد هنر و در برخی مواردی دیگر علم می نامند و گاهی نیز هر دو را به آن نسبت می دهند.

• هر چند واژه‌های "تدریس" و "آموزش" مترادف با یکدیگر به کار می‌روند، ولی با اندکی تفاوت از یکدیگر متمایزند. آموزش که دامنه ی کاربرد آن از تدریس گسترده تر است، به کلیه ی فعالیت‌هایی اطلاق می شود که به طور رسمی

ادامه صفحه بعد



• همان طور که صهیونیست ها در حملات نظامی خود از هیچ اسلحه و شیوه غیر انسانی علیه فلسطینی ها فرو گذار نبوده اند، در زندان ها هم با انواع و اقسام آزارهای روانی و تنبیه های فیزیکی با اسرا برخورد می کنند. بر زندان ها هیچ نظارتی وجود ندارد و این یعنی نگهبان ها هر طور که دوست دارند با اسرا برخورد می کنند. میسون موسی الجباری از اسرای صهیونیستی در خاطرات خود عنوان می کند: «نگهبان ها می گفتند این اختیار را دارند که هر طور کاری با اسرای فلسطینی انجام دهند. یا به نقل از دیگر بانوی آزاده، فرید عبداللطیف نجم که گفت: «آنها زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار داده و به روی آنها گاز فلفل می پاشند و آنها را در سلول انفرادی قرار داده بودند.»

• همه ماجرا به اینجا ختم نمی شود. امکانات بهداشتی کم و غذاهای اغلب مسموم صهیونیست ها مایه عذاب اسرا است. سلول ها گنجایش ۶ نفر را دارند اما ۱۲ نفر در آنها نگهداری می شوند. گاه و بی گاه به اسرا حمله می شود و با باتوم و لگد آنها را کتک می زنند. صهیونیست ها از لقب تروریست بی زار هستند؛ اما عجیب آنجاست که به اسرای فلسطینی این لقب را می دهند!

• علاوه بر زن ها و مرد ها، زندان های صهیونیستی جای بچه های کم سن و سال است؛ یعنی افرادی که زیر ۱۸ سال سن دارند. برای مثال سلطان سامر سرحان از ۱۰ سالگی زندانی شد. بارها آزاد شد و دوباره به دلایل مختلف و اغلب بدون منطق به زندان بر می گشت. وی تا ۱۶ سالگی در زندان های صهیونیستی عمر گذراند. آنقدر شرایط آنجا برای او بد بود که پس از آزادی گفت: «هر کس از آن زندان بیرون بیاید، انگار دوباره متولد شده است. هیچ خاطره شیرینی در زندان نیست؛ همه شکنجه بوده و بس!»

• آزاد سازی اسرا هم خود ماجرای مفصلی دارد. صهیونیست ها برای تحت فشار قرار دادن و آزار فلسطینی ها به آنها قول آزادی می دهند اما آن را عملی نمی کنند. برای زندانیانی که اغلب از خانواده و کسان خود دور هستند این خبر خوشحال کننده است، اما اسرائیلی مثل همیشه از آزار آنها لذت می برند. به نقل یکی از اسرا به نام مرح باکر گفت: «زمانی که به من گفتند آزاد هستم، فکر کردم ترفند صهیونیست ها برای اعمال فشار بر من است؛ چون از این روش ها برای شکنجه و تحت فشار قرار دادن اسرا استفاده می کردند؛ ولی زمانی که آزاد شدم فهمیدم این بار واقعی است.»

• با وجود تمام ویژگی های بد زندان ها، فلسطینی ها روحیه مقاومت و آزادی خواهی خود را حفظ کرده اند. در زندان ها هم شعار می دهند و نه تنها امید به آزادی خود، بلکه آزادی کشور دارند. تحقیر ها و اذیت ها را تحمل می کنند، به امید روزی که برای همیشه آزاد شوند. وقتی آزاد شوند مانند قهرمان از آنها استقبال می شود. مانند پروانه هایی که از بند لانه های عنکبوت رهایی یافته اند و آماده پرواز اند.

## علیرضا محبی



و در میان استقبال گسترده مردم تهران در ساعت یک بعد از ظهر وارد قطعه هفده که مدفن شهدای انقلاب بود سخنرانی خود را ایراد نمود.

• در روز ۲۲ بهمن، آخرین روز از دهه فجر نیز که به عنوان تعطیل رسمی در تقویم رسمی ایران ثبت شده است، راهپیمایی عظیمی در شهرهای مختلف ایران با حضور گسترده و باشکوه مردم ایران برگزار می‌شود. راهپیمایی ۲۲ بهمن یک آیین ویژه و اصالتاً ایرانی است به نوعی که راهپیمایی‌هایی که در ایران وجود دارد در هیچ جای دنیا نه وجود داشته نه وجود دارد. تلقی راهپیمایی به عنوان یک نماد اساساً اشتباه است، چرا که راهپیمایی نماد نیست بلکه نهاد است و اتفاقاً مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد انقلاب اسلامی همین راهپیمایی ۲۲ بهمن است. راهپیمایی هم عامل اجتماعی ایجاد انقلاب است و هم عامل اجتماعی بقای انقلاب.

• دهه فجر از ۱۲ تا ۲۲ بهمن ماه، روزهای ماندگار و فراموش ناشدنی در تاریخ ملت بزرگ ماست، روزهای پیروزی انقلاب اسلامی است؛ انقلابی که رساترین فریاد تاریخ است که امام امت، آن را رهبری کرد و به فرجام رساند و برای حفظ آن، با تمام وجود تلاش کرد.

• انقلابی که مبتنی بر بینش عمیق توحیدی و الهام گرفته از انقلاب سرخ عاشورای حسینی بود، که در آن عده ای قلیل، با اعتقادی وسیع و راسخ، نیروهای کفر و باطل را شکست دادند و چشم قدرتمندان را خیره ساختند.

• دهه فجر، فرصت بازنگری در ارزش‌ها و آرمان‌هاست؛ وقتی که امام آمد، ستم رفت، شاه رفت و پلیدی و تباهی و سیاهی رخت برپست و لاله‌ها سر از خاک برآوردند و فرشی برای گام‌های پرصلابت او شدند.

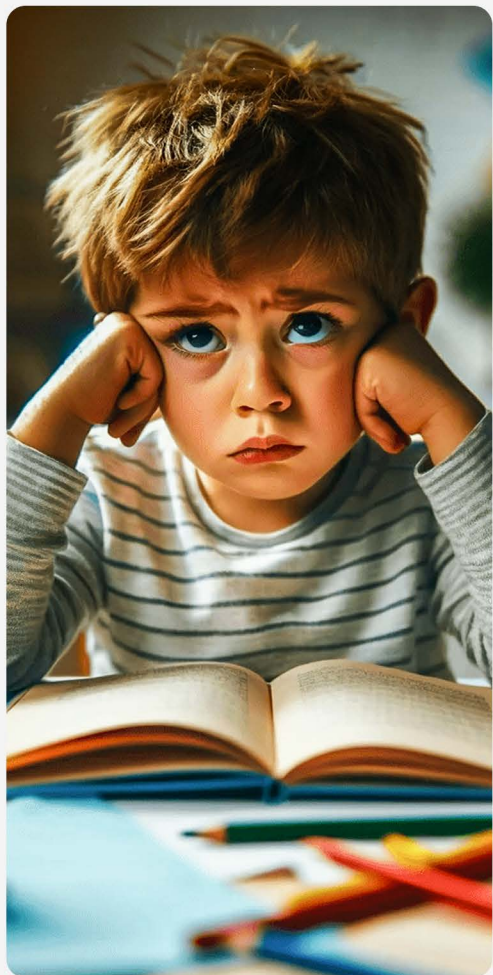
• وقتی که امام آمد، آزادی به خانه‌ها برگشت و ما استقلال خویش را باز یافتیم و جمهوری اسلامی با دست مبارک او بنیاد نهاده شد.

• پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بدون شک معجزه‌ای الهی بود که به دست معجزه‌گر مردی از سلاله پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله، به انجام رسید و چشم امید مظلومان و مستضعفان جهان را به خود خیره ساخت.

• دهه فجر انقلاب اسلامی، به روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گفته می‌شود که با پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات عمیقی در داخل کشور و جهان ایجاد شد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

• شکوفایی معنوی و گرایش مردم به سمت ارزش‌های اسلامی.

• احیای اصل امامت در قالب ولایت فقیه.



و غیررسمی برای آموختن است و نیز برای فعالیت‌هایی مانند خودآموزی، آموزش‌های برنامه‌ای و آموزش از راه دور که بدون حضور معلم صورت می‌گیرند است، به بیان دیگر در آموزش وجود معلم الزامی نیست، اما در تدریس الزامی است و بدون او تدریس معنی ندارد. به این ترتیب، آموزش تدریس را نیز در برمیگیرد و تدریس یکی از راه‌های آموزش است.

### آی‌دا ارازی



### ۹ | زنگ انقلاب | فخر امید

## ۹۹ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است. سوره الاسراء، آیه ۱۸

• باز هم دهه فجر رسید. در دهه فجر اسلام تولدی دوباره یافت و این دهه در تاریخ ایران نقطه‌ای تعیین کننده و بی مانند بشمار می‌رود.

• دوازدهم تا بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷، دهه فجر انقلاب اسلامی و روزهای سرنوشت ساز ملت به پا خاسته ایران است.

• بازگشت افتخارآمیز امام خمینی (ره) به ایران اسلامی و اعلام تشکیل دولت موقت، با خود نتایج مثبتی، از جمله پیوستن بسیاری از مردم به انقلاب و امام بزرگوار و شکست حکومت نظامی با حضور شکوهمند مردم در صحنه به فرمان امام خمینی (ره)، فتح مراکز مهمی همچون صداوسیما و پادگان‌های نظامی و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی را به همراه داشت. هر ساله در طول دهه فجر مراسم و یادبودهای زیادی توسط مردم ایران انجام می‌گیرد و صداوسیما ایران نیز غالباً به پخش نماهنگ‌ها و تصاویر مربوط به روزهای مبارزات و تظاهرات می‌پردازد، همچنین جشنواره فجر که بزرگترین جشنواره فیلم، تئاتر و موسیقی ایران است معمولاً در طول دهه فجر برگزار می‌شود و همین‌طور در مدارس نیز دانش آموزان کلاس‌های درس را با نوارهای رنگی، پرچم و عکس‌های زیبا از روزهای انقلاب اسلامی تزئین می‌کنند. در روز دوازده بهمن زنگ مدارس به مناسبت سالگرد ورود هواپیمای امام خمینی (ره) به ایران، در حدود ساعت نه و سی دقیقه نواخته می‌شود. زنگ انقلاب یکی از نمادهای مهم و تاریخی در ایران است که به عنوان نمادی از پیروزی و آغاز دوران جدید در تاریخ کشور شناخته می‌شود. این زنگ، به عنوان نمادی از قدرت مردم در برابر سلطه و استبداد، همواره در رویدادهای ملی و مذهبی به کار گرفته شده است. در این روز بزرگ‌ترین استقبال تاریخ در تهران برگزار شد، در حدود ساعت نه و سی دقیقه بامداد روز دوازدهم بهمن ماه هواپیمای امام در میان تدابیر شدید امنیتی در فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست

## ابا الحسن

- ابوتراب به گفته سرآمد خلقت عالمیان، محمد (ص)، حیدر کرار و ابا الحسن از صفات بارز امیرالمومنین (ع) که همگی به غایت کامل کننده واژه، نقش، الگو و وظیفه پرمهر غیوری چون پدر است.
- از همان ثمره به بار عشق نشسته زندگی فاطمه و علی، امام حسن (ع)، علی، عمود استوار قلب هایمان را به کثرت ابا الحسن صدا می زدند...
- ابا الحسن، بابای حسن، و این تعبیر خود زیباترین معناکننده کلمه ی بابا برایمان است...
- و در تداوم داستان زندگی می رسیم به اولین بار که قلم بر دست، آموختیم بنویسیم بابا! چه تصویر دورنزدیکی، پرعشق مانند ایام کودکی و محکم چون کوه...
- و اما حال به عشق حیدر و پدر امت، ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند...
- آری ما نخواهیم گذاشت تاریخ تکرار شود...

## محدثه تاجیک



شده لیله الرغائب و تو هستی غائب  
توبیا و چهره نمابه بجان امام نایب

شده لیله الرغائب و دلم چو روز، واضح  
که صدای خسته ما برسد به گوش نایب

شده لیله الرغائب و دلم بسان عاشق  
توبیا و مرهمی شوز همه بلا، مصائب

شده لیله الرغائب و گنج من به صاحب  
توبیا که در فراق تو دلبسته چون سحاب

شده لیله الرغائب و بزم دعا به واحد  
کرمی به حال ما کن، که بیا بر کن عجب

## شاعر: محیا امیدیان



- گسترش آزادی های مشروع که خود موجب حضور بیشتر مردم در صحنه های مختلف اجتماعی شده است.
- فعال شدن حوزه و دانشگاه در صحنه های علمی و اجتماعی و وحدت این دو جناح مهم و سرنوشت ساز.

## فاطمه قنبری



## ۱۰ | معرفی کتاب

## معرفی کتاب: مدرسه کیفی

- معلم واژه ای از جنس نور است؛ واژه ای در افق های روشن که دریچه ای از سبزه زارهای دانش را می گشاید و بر افکارمان مشق آب و آبادی را دیکته می کند. نقش معلم آنچنان برجسته است که نیروی انسانی یک کشور را تربیت می کند.
- کتاب مدرسه کیفی اثر دکتر ویلیام گلسر و ترجمه دکتر علی صاحبی با همکاری فاطمه معین الغربایی از سوی انتشارات سایه سخن برای هر کسی که دغدغه تربیت و آموزش را دارد، منتشر شده است. مدرسه کیفی به مدرسه اطلاق می شود که از اصل تئوری انتخاب تبعیت می کند.
- گلسر در سال ۱۹۶۹ در کتاب مدارس بدون ناکامی نوشت: تا زمانی که نتوانیم مدارس فراهم کنیم که بچه ها در آن ها با استفاده منطقی از قابلیت هایشان به موفقیت دست یابند، کاری در راستای حل مشکلات عمده کشور نکرده ایم و نتیجه چیزی نخواهد بود جز آشوب های اجتماعی بیشتر، زندانی های بی شمارتر، بیماران روانی افزون تر، و نیاز بیشتر افراد به مشاوره و حمایت های اجتماعی به دلیل احساس ناکارآمدی و تنبلی.
- اهداف اصلی مدرسه کیفی آن است که به جوانان کمک کند موفقیت را بشناسند. فضای دوستانه ای که گلسر از آن

می کند نه فقط یک پوشش جذاب بر پیکر تحصیلات رسمی، که نیازی اساسی در جهت تحقق یادگیری است. مدرسه کیفی کتابی است که خواندنش می تواند برای فرهنگیان و همه افرادی که با آموزش و دانش آموزان در ارتباط هستند، بسیار تاثیرگذار و کاربردی باشد.



امام خمینی (ره) توجه ویژه‌ای به جایگاه مادر و نقش تربیتی آن در خانواده دارد و در آثار و سخنان خود بارها بر آن تأکید کرده است. ایشان در بیان شأن و منزلت مادران، مهربانی و رحمت نهفته در دیدگان مادر را پرتوی از رحمت و عطوفت پروردگار دانسته و قلب و جان مادران را آمیخته به نور رحمت ربوبیت او برشمرده است؛ پروردگاری که مادران را تحمّلی چون عرش در مقابل رنجها و زحمتهای داده است این است که ایشان یک شب مادر را از سال‌ها عمر پدری متعهد، ارزنده‌تر دانسته و با اشاره به حدیث نبوی، «بهشت زیر پای مادران است»، آن را حقیقتی برشمرده که با چنین تعبیر لطیفی برای بیان بزرگی مادر و هوشیاری به فرزندان ذکر شده، تا سعادت و بهشت را در زیر گام‌های مبارک آنان جستجو کنند و حرمتشان را نزدیک حرمت حق تعالی نگه دارند و خشنودی پروردگار را در خشنودی مادران بیابند.

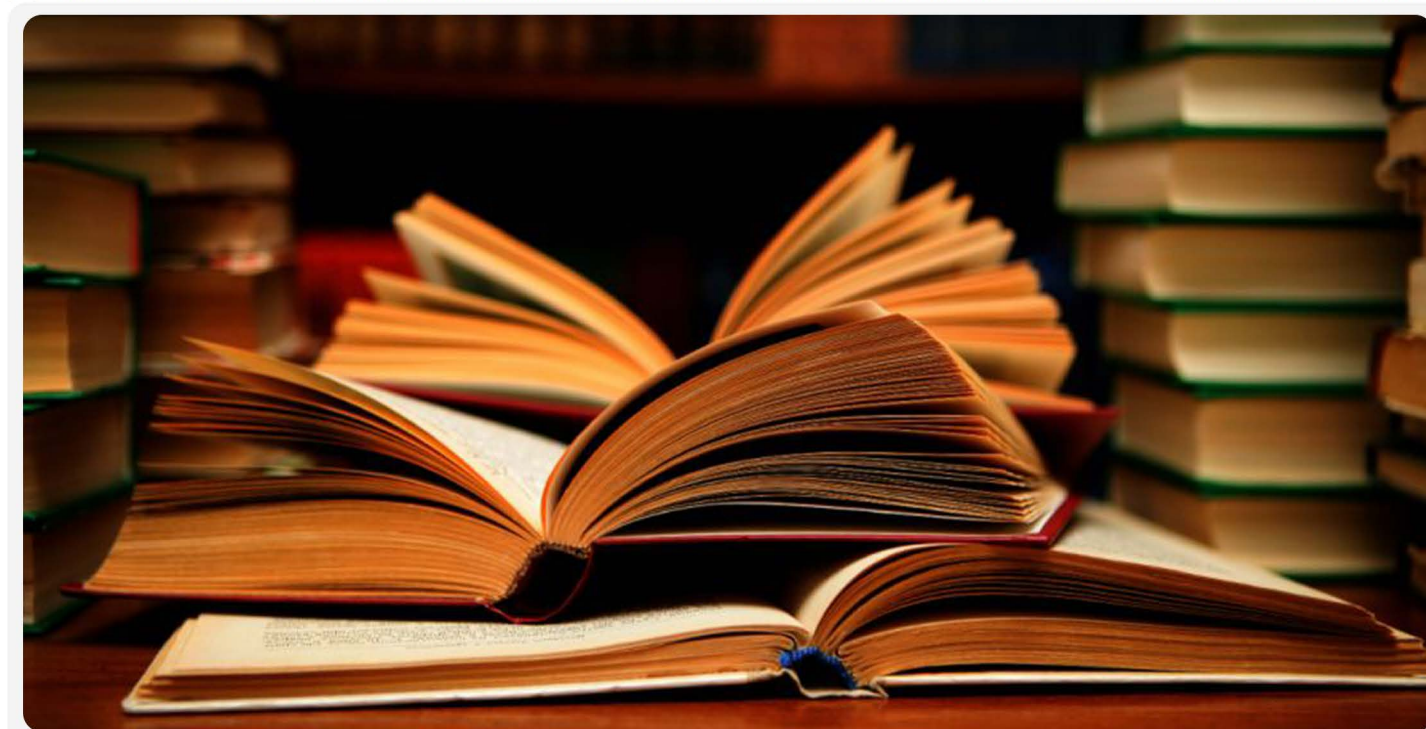
به دلیل رسالت خطیری که بر دوش مادران است، امام خمینی شرافت مادری را غیر قابل وصف و حتی از شرافت پدری بالاتر دانسته و زنان را از این لحاظ مقدم بر مردان برشمرده است؛ همچنین خدمت مادر به جامعه را از هر خدمتی بالاتر و آن را بزرگ‌ترین خدمت یک انسان به انسان دیگر خوانده است. ایشان همچنین با توجه به شأن والای مادران و اهمیت مسئولیت مهم آنان، شغل مادران را که تربیت فرزند و تحویل یک انسان به جامعه است، با شغل انسان‌سازی پیامبران که خداوند در طول تاریخ آنان را برای آن مبعوث کرده، مقایسه می‌کرد و آن را شریف‌ترین و بالاترین شغل در عالم می‌دانست. ایشان در این مقایسه خاطرنشان می‌کند همان‌گونه که پیامبران برای انسان‌سازی و تزکیه انسان مأمورند، مادران نیز باید درباره فرزندان خود همین مسئولیت را احساس کنند؛ زیرا اساس تربیت از دامن پاک مادران شروع می‌شود.

ایشان همچنین زن را مربی انسان‌ها و پرورش‌دهنده بزرگ‌مردان و بزرگ‌زنان معرفی کرده است واز همین جایگاه یادآور شده است که مرد از دامن زن به معراج می‌رود.

امام خمینی(ره) درباره جایگاه مادر و توطئه دشمن می‌فرماید :

«مادر بودن و اولاد تربیت کردن بزرگترین خدمتی است که انسان به انسان می‌کند. این را کوچک‌ش کردند. این را منحط‌ش کردند. این خیانت را به جامعه ما کردند. مادر بودن را در نظر مادرها منحنط کردند. در صورتی که اشرف کارها در عالم مادر بودن است و تربیت اولاد. همه منافع کشور ما از دامن شما مادرها تأمین می‌شود. و اینها نمی‌خواستند بشود، در صورتی که از دامن همین مادرها حسین بن علی و مالک اشترها و ... پیدا می‌شود.»

### عاطفه جلالی



بسم الله الرحمن الرحيم

### نامه ای گمشده

صحیفه سجادیه، اثر جاودان و روح انگیز امام زین العابدین (علیه اسلام) است. مجموعه دعا‌های آن حضرت که به صورت یک کتاب در اختیار ماست. اثری که نه تنها حاوی دعا، بلکه شامل سفارشات و رهنمودهای امام سجاد (علیه اسلام) است. در قالب دعا کردن روح ما را آماده یک سفر معنوی و خاص می‌کند. ۲۶ بهمن ماه، مصادف با سالروز میلاد علی بن حسین (علیه اسلام) و روز ملی صحیفه سجادیه است. به همین بهانه قصد داریم در مسیر سبز این کتاب اثر بخش حرکت کنیم و آن را بهتر بشناسیم.

صحیفه به معنای اثر نوشته شده است که قابلیت باز و بسته شدن دارد. به تعبیر دیگر، نامه ای است که به واسطه فرشتگان از آسمان به زمین آورده شده اند. صحیفه سجادیه، کتابی متولد شده بر روی زمین توسط یک انسان معصوم است که توسط فرشتگان به آسمان برده شد. نامه ای از زمین به آسمان است.

کتاب مشتمل بر ۵۴ دعا است. از حمد و ثنی الهی شروع می‌شود و با دعا برای اتمام ناراحتی‌های پایان می‌یابد. امام در صحیفه سجادیه چگونگی حرف زدن با خدا را به ما می‌آموزد. اینکه نه تنها سر سجاده یا اماکن مقدس، بلکه تمام عالم محضر خدای باری تعالی است. علاوه بر اینها، به ما می‌آموزد چه نوع جملاتی را به کار گیریم و حتی چه نوع کلید واژه هایی را استفاده کنیم. جملات دعاها سرچشمه گرفته از قرآن هستند. جملاتی که با نهایت هنر و ادبیات خاص خود کنار یکدیگر قرار گرفته اند. اگر قرآن را سخنان خدا با بنده بدانیم؛ قطعا صحیفه سجادیه پس از نماز، بهترین وسیله برای حرف زدن با خداست.

کتاب، پر از دعا‌های مختلف است. به ما یاد می‌دهد هنگام سختی‌ها، دوری از بلاها، طلب نزول باران، شکر نعمات الهی، یاد مرگ و فرار از شر شیطان و دشمنان به خدا پناه ببریم. ما را به سطحی از دغدغه مندی می‌رساند تا دیگران را در اولویت قرار دهیم و برای رفع مشکلات آنها دست به دعا بلند کنیم. فرهنگ مسلمان واقعی را به ما نشان می‌دهد و معنای توحید را معنا می‌کند.



در دورانی از تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین، پس از قرن-ها، به واسطه هوش و ذکاوت، شجاعت، تدبیر و فراستِ امیری، عزت جایگزین ذلت شد؛

آن امیرِ سیاستمدار، مرکز مشکلات اساسی، یعنی وابستگی به بیگانه را کشف کرد و پر قدرت و باصلاحیت با دخالت بیگانگان در امور کشور مقابله نمود و با مقاومتی سرسختانه در برابر خواسته-های نابجای بیگانگان، مانع دست-اندازی و دخالت آنان در سرمایه-های ملی و سرنوشت ایرانیان شد.

آن امیر میهن-پرست، روشنفکر و اندیشمند، پایه-های نظامی قوی را استوار ساخت و بساط فساد و رشوه-خواری را برهم زد؛ او تمام اصول و رشته-های ناپسند را از بین برد و با افزایش تولید ایرانی و کاهش واردات، جامعه را به سوی آبادانی، ترقی و خودکفایی هدایت نمود.

آن شهیدِ عالم، با تکیه بر فرهنگ دینی و ملی خویش، به قصد بالا بردن سطح آگاهی جامعه و رشد فرهنگی مردم گام برداشت؛ او به فرهنگ، ادب و گسترش علم و دانش توجه ویژه-ای نمود و مردان صاحب اندیشه و صنعت‌گری را پرورش داد.

آن امیر بی-طمع که از میان مردم برخاسته بود، بام تا شام کار می-کرد، نصیب خود را همان وظیفهٔ مقدس می-دانست و در مقابل دشواری-ها و نیرنگ-ها، از کار، سست و دل-سرد نمی-گشت.

آن ستارهٔ پرفروغ، فقط در سه سال، در آسمان جلال و شوکت، خاطرات خوبی را برای ملت ایران به-جا گذاشت و دوره-ای را در تاریخ معاصر کشورمان ثبت نمود که بیگانگان به راحتی در خود جرأت دخالت و دست-اندازی در شئون داخلی مملکت ایران را نمی-یافتند اما افسوس که دست-های پنهان انگلیس، روس و اروپا، با به شهادت رساندن میرزا محمد تقی خان امیرکبیر، مانع قطع وابستگی و تحول ایران شدند.

محمد شادمان

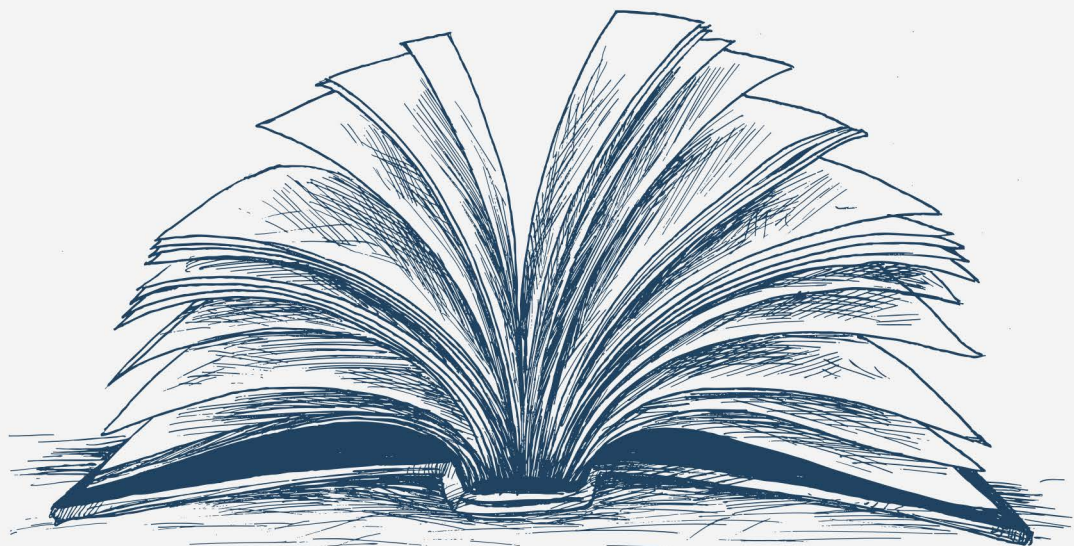
اینکه در هر شرایطی فقط خداست که می ماند و از تنها کسی که باید انتظار کمک داشته باشیم خود اوست. امام سجاد (علیه اسلام) بعد از واقعه عاشورا امام و رهبر جامعه شیعی بود. او نقش کلیدی همراه عمه بزرگوارشان، حضرت زینب (سلام الله) در زنده نگه داشتن یاد و راه امام حسین (علیه اسلام) و یاران ایشان داشت. در سال های خفقان شدید بنی امیه، امام چاره ای جز تقیه و سکوت نداشت. پس بهترین راه برای پیشبرد اهداف و مقابله با ظلم دعا بود. دشمنان اهمیتی به دعا نمی دادند و حتی فکر هم نمی کردند امکان این وجود داشته باشد که با دعا احکام را منتقل کرد. این همان کاری بود که امام انجام داد.

وی در بین سال های ۸۶ تا ۹۴ هجری قمری صحیفه را به دو فرزند خود املاء کردند. امام محمد باقر (علیه اسلام) زید دو فرزند وی وظیفه داشتند صحیفه را هر کدام به صورت جداگانه مکتوب کنند؛ سپس کتاب ها را نزد خود نگه دارند. پس از شهادت امام سجاد (علیه اسلام)، امام باقر (علیه اسلام) جانشین ایشان شدند. کتاب از امام به پسر بزرگوارشان، امام صادق (علیه اسلام) رسید. کتاب نزد زید پیش از شهادت در کوفه، کتاب را برای پسرش محد املاء کرد و کتاب نزد خود را به پسر ارشد، یحیی سپرد.

یحیی در حفظ و نگه داری کتاب کوشا بود. در سفری که از کوفه به خراسان می رفت متوکل بن هارون را ملاقات کرد و کتاب را به وی سپرد. مسیر کتاب از ۳ طریق انتقال یافت: ۱) محمد بن زید-۲) امام هادی (علیه اسلام)-۳) یحیی بن زید. از این سه نفر، کتاب یحیی بن زید از همه آنها معتبر تر و دارای ادعیه بیشتری است. طی این سال ها متأسفانه ۲۱ دعا از این کتاب ارزشمند گم شد و تنها ۵۶ دعا از صحیفه سجادیه باقی مانده است. صحیفه ای که امروز در دست داریم، از یحیی بن زید است که به وی لقب سفیر صحیفه سجادیه داده اند.

صحیفه هم یک کتاب تاریخی و هم یک کتاب دینی و مذهبی است. همان راهی است که سال ها آن را گم کرده ایم. ارتباط دائمی و قلبی با خدا شاید خلاصه تمام دعاهای صحیفه باشد. دعاهای امام سجاد (علیه اسلام) در بین عبادات عاشقانه خود با خود به ما رسیده است. امام همه این ها را برای ما گذاشته است. این جملات و عبادات جادویی نزد ماست و ما از آنها غافل هستیم. نامه گمشده به آسمان که در بین کتاب های کتابخانه ماست. در جاهای دیگر دنبال آن می گردیم اما بهشت درست در دست خود ماست.

علیرضا محبی

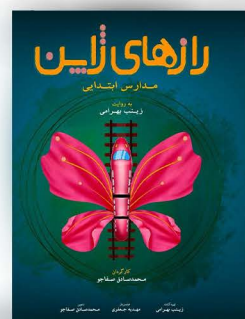


مستند «رازهای ژاپن: مدارس ابتدایی» به کارگردانی محمد صادق صفاجو و به روایت از خانم زینب بهرامی به یکی از مهم ترین مسائل جوامع بین الملل یعنی تعلیم و تربیت می پردازند. در این مستند، تیم تولید کننده موفق شدند تا وارد یکی از بزرگترین و قدیمی ترین مدارس ژاپن، که در استان کیوتو هست، بشوند، که یکی از سخت ترین کارها است زیرا به خاطر وجود قوانین مدنی، فرهنگی و اجتماعی حفظ حریم شخصی افراد، به هیچ کسی اجازه ی ورود به مدارس داده نمی شود. مستند سازان سعی کردند در این مستند به سیستم و برنامه های مدیریتی مدرسه، برنامه های درسی و فعالیت های کمک آموزشی دانش آموزان و قوانین مدرسه و همینطور وظایف و عملکرد مدیران و معلمان بپردازند.

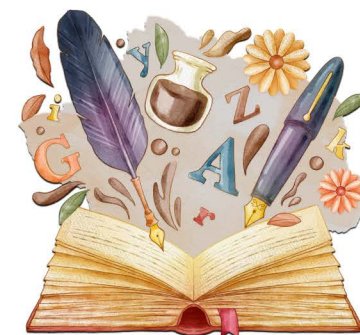
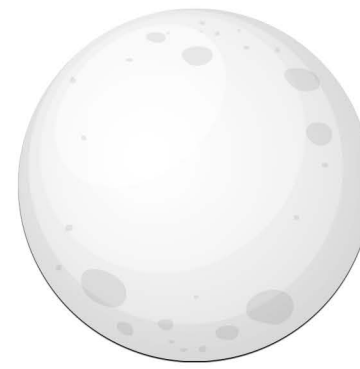


یکی از نکاتی که در این مستند می توان به آن اشاره کرد توجه به تنوع فرهنگی و ادیان است که جای آن در سیستم آموزش و پرورش کشور ما خالی است اما یکی از ایرادات مستند که جای آن قشنگ حس می شد نبود تعامل دانش آموزان با معلم ها و مسئولین مدرسه بود.

این مستند بانواقص و ضعف های خود یکی از منابع مهم برای متخصصین علوم انسانی، مسئولین و برنامه ریزان آموزش و پرورش، مدیران و معلمان مدارس و همینطور والدین بچه ها می باشد تا با شیوه های علمی و نوین آموزش و تربیت کودکان و دانش آموزان آشنا شوند.



محمد حسین صابری



هوا، تاریک است. نور کمرنگ ماه، همه جا را پر کرده است. ماه به این کوچکی این همه نور را از کجا می آورد؟ آری یادم هست. می گفتم، خورشید مانند عاشقی است که طعم فراغ چشیده باشد. هر شب برای معشوقه اش که همان ماه است نامه می فرستد. نور ماه، اثر همان بوسه های از راه دور خورشید است. آن موقع هم شاعرانه نگاه می کردی. همه چیز را با نگاه خودت می دیدی. با این و آن کار نداشتی. دنیای تو همان دفتر نقاشی رنگ و رفته و مداد رنگی های ۶ تایی بود. وقتی نقاشی ات تمام می شد به طرف من می دویدی و نقاشی هایت را با ذوق نشان من می دادی. من هم دستی روی سرت می کشیدم و قربان صدقه تو می رفتم. البته مادر جان، بین خودمان بماند. اوایل نقاشی هایت چنگی به دل نمی زد. یواش یواش مثل بلبلی که آواز خواندن را می گیرد، نقاشی هایت بهتر شدند.

آه مادر جان! آسیه، عزیز تر از جانم! زمان چه زود می گذرد. انگار همین دیروز بود که قنداقه تو را به من دادند. دندان در آوردنت، بازی با پدرت، مدرسه رفتنت، اولین آشپزی ات و بزرگ شدنت به سرعت سپری شدند. چه خوب می گفتم! می گفتمی زمان پرنده ای مهاجر است. همیشه پرواز می کند و از آبادی ها می گذرد. از بالای هر آبادی که رد بشود اهل آن می میرند. تعبیر شاعرانه ای به کار می بردی. هنوز هم نتوانسته ام بعضی از آنها را بفهمم و سر در بیاورم.

می گفتم روزی شاعر بزرگی می شوی. می خندیدی و می گفتمی مادر جان، می خواهم نقاش هم بشوم. می گفتم باشد، ان شاء الله هر دوی آنها خواهی شد. باز گل از گل تو می شکفت و می گفتمی نویسنده یادت نرود؛ نه! اصلاً خبرنگاری هم خوب است. یا حتی صداپیشگی. خوانندگی هم خوب است. نمی بینی چه صدای دلنشینی دارم؟ من هم از کوره در می رفتم و می گفتم دختر مسلمان و چه به آوازه خوانی؟ تو هم برای اینکه حرص من بیشتر در بیاید زیر آواز می زدی. می گفتم نکن دختر، خدا قهرش می آید. اما کو گوش شنوا؟

حاج بابا خدا بیمارز، مرد حکیمی بود. می گفت این دختر بزرگ که بشود خواستگاراها برایش صف می کشند. خدا رحمت کرده، نبود که خواستگاری های تو را ببیند. مدام غر می زدی که آخر چرا باید در ۱۵ سالگی ازدواج کنم؟ من هنوز جوانم. به تو می گفتم من وقتی ۱۱ سال داشتم ازدواج کردم. به خرجت نمی رفت که نمی رفت. جابر را رد کردی. آن هم جابر که این همه... اصلاً مهم نیست! لج باز هستی دیگر! بچه که بودی دنبالت می کردم و گیست را می کشیدم. حالا چه؟ مگر دلم می آید؟ آنقدر خانم شده ای که آدم دلش نمی آید از گل نازک تر به تو بگوید. بعد از مرگ پدرت، من و تو تنها شدیم. کس و کارمان تنها خدا بود و بی بی

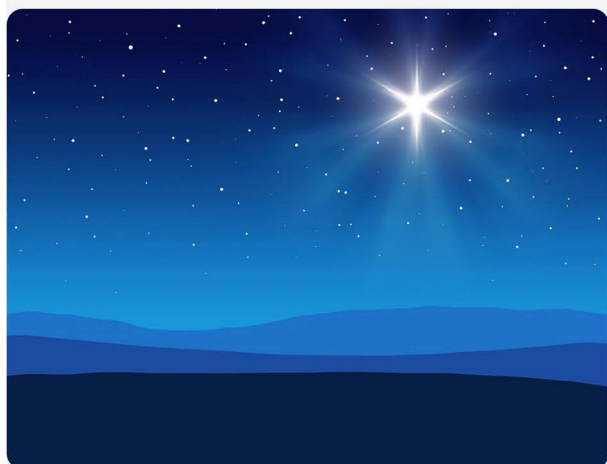
چقدر بنده خدا را به خاطر موهایش مسخره می‌کردی. چقدر گفتمم انقدر این پیرزن بیچاره را انقدر اذیت نکن. شور جوانی داشتی. به این همین خنده‌های از ته دل و چشمان همیشه درخشان دل خوش بودم. اما... آسیه، ما فقط هم را داریم؛ مگر نه؟ تو هم رفتی. قرار ما این نبود عزیزکم. قرار نبود انقدر ناگهانی بروی. اصلاً حواست هست؟ مادر پیرت را کجا گذاشتی و رفتی؟ نمی‌گویی از غصه دق می‌کند؟ با خودت نگفتی این زن گناه دارد؟ چرا تنه‌ایم گذاشتی؟ با تو کم مهربان بودم؟ بگو من چه کنم. نقاشی هایت را ورق می‌زنم اما دلم آرام نمی‌گیرد. قرار نبود بروی و من تنها بمانم. ای کاش می‌آمدی و من را با خودت می‌بردی. این زندگی بعد از تو چه زیبایی دارد؟

یک هفته پیش بود که آن حرامزاده‌های صهیونیستی شهر را بمباران کردند. آه! به آن روز که فکر می‌کنم قلبم فشرده می‌شود. آخر گناه ما چه بود؟ ما که داشتیم زندگی‌مان را می‌کردیم. طوفان آمد و گل خوش بوی مرا با خود برد. بعد از شهادت پدرت تنها دلخوشی‌ام تو بودی. حالا بدون تو چه کنم؟ روی آوارهای خانه‌مان نشسته‌ام. دروغ می‌گویند که تو را پیدا نکرده‌اند. تو زنده‌ای! نباید بمیری! آخر چطور می‌شود؟ تو که سنی نداشتی. آرزوها برای تو داشتم آسیه! می‌خواستم عروسی‌ات را ببینم. خوشبختی‌ات را ببینم. سهم من از تو حتی یک قبر خاکی کوچک هم نشد.

دوست دارم سر مزار نامعلوم تو آنقدر ببارم تا جانم را از دست بدهم؛ اما می‌دانم به این امر راضی نیستی. نمی‌خواهی اشک من را ببینی. مثل وقتی که پدر را از دست دادی و با دستانت اشک‌هایم را پاک کردی. تو به من یاد دادی قوی باشم. می‌گفتی وقتی بزرگ شدم اسلحه به دست می‌گیرم به جنگ می‌روم. می‌گفتم دختر راه نمی‌دهند. می‌گفتی دختر، پسر، زن و مرد ندارد. همه باید به مقابله با شیطان برویم.

از جایم بلند می‌شوم. دوست دارم تا ابد همینجا بنشینم اما فایده‌ای ندارد. تو رفته‌ای. تو شهید شده‌ای. راه تو ادامه دارد. این فقط من نیستم که عزادارم. همه این شهر عزادار اند. به تو قول می‌دهم تا آخرین حد توانم مبارزه کنم. قول می‌دهم آسیه. مبارزه ادامه دارد. روزی که قدس آزاد شود یک دل سیر می‌باریم، اما حالا دیگر نه! آسیه جان، قول می‌دهم به زودی به تو پیوندم. با هم در آسمان پرواز خواهیم کرد. اینجا محل بارش ستاره هاست. اینجا سرزمین باران ستاره‌ها از زمین به آسمان است. من هم مثل تو شاعر شده‌ام. من هم پرواز خواهم کرد؛ مانند همان پرنده مهاجری که از آبادی‌ها می‌گذرد.

علیرضا محبی



## Knowledge's role in today's world

Nowadays we are facing with so many problems in the whole world which can be solved by the power of Knowledge. From my own perspective , I reckon that different aspects of knowledge should be gained in order to overcome the obstacles as well as possible.

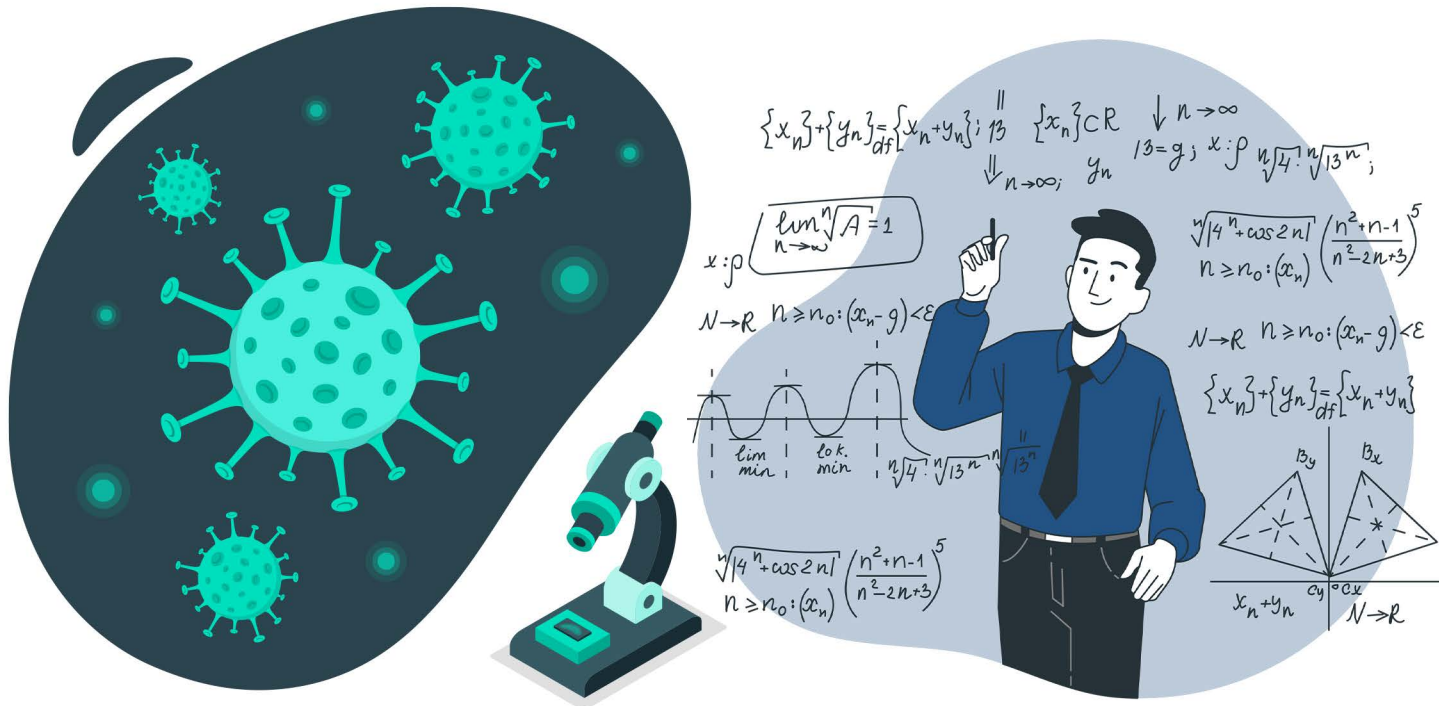
It is always argued that different cultures should be introduced to the whole world for a variety of reasons. First and foremost since culture is the most important option for people's identification, It should be known by all the people. Secondly whilst different behaviors have different meanings in diverse countries being aware of cultural meaning is essential and it is helpful for humans to have better communication with each other by understanding the foreign people's behavior. For the previous reasons knowledge can be counted as the most important thing for understanding and recognizing culture and it prevents from facing with culture-shock which can be annoying. Moreover knowledge can be effective for awareness about history which is part of the culture.

knowledge can also play an important role in scientific discoveries. Every single year lots of scientists find new ways to live better and longer . New discoveries such as new medicine or innovation in public transport system are the things that are needed for development and they can be gained by the help of knowledge. Take Covid-19 for instance that scientists from all around the world had tried hardly to find the vaccine and finally they succeeded . After that big discovery the pandemic somehow was controlled which was a big achievement.

In conclusion, for the reasons mentioned above, The importance of science shouldn't be ignored since so many obstacles can be solved and new achievements become possible.

zainab hasanabadi





نقش دانش در دنیای بین الملل فارسی

۱۹

## نقش دانش در دنیای امروز

امروزه ما در تمام دنیا با مشکلات زیادی مواجه هستیم که با قدرت دانش قابل حل است. از دیدگاه بنده، برای غلبه بر موانع، باید جنبه‌های مختلف دانش را به دست آورد.

همیشه این بحث مطرح می‌شود که فرهنگ‌های مختلف به دلایل گوناگون باید به کل جهان معرفی شوند. اول از همه از آنجا که فرهنگ مهمترین گزینه برای شناسایی افراد است، باید برای همه مردم شناخته شود. ثانیاً، در حالی که رفتارهای مختلف در کشورهای مختلف متفاوتی دارند، آگاهی از معنای فرهنگی ضروری است و ارتباط بهتر انسان‌ها با یکدیگر با درک رفتار افراد خارجی مفید است. به دلایل پیشین، دانش را می‌توان مهمترین عنصر برای درک و شناخت فرهنگ دانست و این مسئله از رو به رو شدن با شوک فرهنگی که آزار دهنده است جلوگیری می‌کند. علاوه بر این دانش می‌تواند برای آگاهی از تاریخ که بخشی از فرهنگ است مؤثر باشد.

دانش همچنین می‌تواند نقش مهمی در اکتشافات علمی داشته باشد. هر سال تعداد زیادی از دانشمندان راه‌های جدیدی برای زندگی بهتر و طولانی‌تر پیدا می‌کنند. اکتشافات جدید مانند داروهای جدید یا نوآوری در سیستم حمل و نقل عمومی مواردی هستند که برای توسعه مورد نیاز هستند و می‌توان به کمک دانش به آنها دست یافت. به عنوان مثال کرونا را در نظر بگیرید که دانشمندان از سراسر جهان برای یافتن واکسن بسیار تلاش کردند و در نهایت موفق شدند. پس از آن کشف بزرگ، همه‌گیری ویروس تا حدی کنترل شد که یک دستاورد بزرگ بود.

در خاتمه، بنا بر دلایلی که در بالا ذکر شد، نباید اهمیت علم را نادیده گرفت زیرا می‌توان بسیاری از موانع را حل کرد و دستاوردهای جدیدی را ممکن ساخت.

زینب حسن آبادی

نشریه  
برهان

## به نظرتون فلسفه تحول در آموزش و پرورش چیه؟!



شما می‌توانید در مورد سوال بالا یک متن بنویسید و متن خودتون رو به آیدی (@mediaactivist313) ارسال کنید. از بین تمام متن‌ها بهترین متن در شماره بعدی منتشر خواهد شد.



# دعوت به همکاری

علاقمندان و افراد مستعد می توانند در زمینه های نویسندگی ، ویراستاری ، طراحی و... با ما همکاری داشته باشند. لذا افرادی که مایل به همکاری هستند می توانند آثار خود را به آیدی [@mediaactivist313](#) پیام رسان اینستاگرام ارسال کرده و در شماره های بعدی نشریه برهان ما را همراهی کنند. پذیرای انتقادات و پیشنهادات سازنده شما عزیزان هستیم.

